

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

احتمالات در آیه

عرض کردیم که يك احتمال دیگری که در این آیه شریفه داده می شود این است که بگوییم آیه اول مربوط به قضیه بنی نضیر هست، اما آیه دوم مربوط به اهل قری است. و در نتیجه بگوییم که فیء اهل قری با آن فیء بنی نضیر و سایر موارد بینشان يك فرقی وجود دارد. خود آیه شریفه [ما افاء الله علي رسوله من اهل القرى](#) عرض کردیم که نمی توانیم بگوییم که اختلاف بین این آیه و آیه قبلی فقط به عموم و خصوص است در آیه قبلی آمده ما افاء الله علی رسوله منهم و ما افاء الله علی رسوله منهم ضمیر را بر گردانیم به بنی نضیر، و این آیه بعد [ما افاء الله علي رسوله من اهل القرى](#) بگوییم من اهل القرى فرقی با آیه قبلی فقط در این است که آن آیه خصوص بنی نضیر است این آیه عمومیت دارد.

احتمال چهارم

ظاهر آیه این است که اصلاً يك موضوع دیگری را آیه دوم می خواهد بیان بکند یعنی يك متعلق دیگری را، هردو آیه مربوط به فیء است هم آیه اولی، هم آیه ثانیه هردو مربوط به فیء است اما متعلق فیء در آیه اولی ما لم یوجف بخیل و لا رکاب است متعلق فیء در آیه دوم قرای است که اهل آن قریه کوچ کرده اند رفته اند حالا خانه های از آنها باقی مانده است و سائلی از آنها باقی مانده است این هم به يك معنا فیء است اما فیء است که حکم خاص دارد، حکم خاصش این است که باید بین شش گروه تقسیم بشود. که شاید حالا این نسبت به معانی دیگری که برای این آیه احتمال داده این احتمال می شود احتمال چهارمی که در این دو آیه شریفه است.

بررسی روایت

طبق این احتمال خیلی مئونه بر نمی دارد با ظاهر آیه هم موافقت دارد چه بسا از بعضی از روایات هم بشود يك استفاده ای کرد، در همین کتاب وسایل الشیعه در صفحه 529، حدیث 17 از انفال آنجا يك روایتی دارد اول می آید انفال را بیان می کند و ما کان من فتح لم یقاتل علیه و لم یوجف علیه بخیل و لا رکاب الا ان اصحابنا یأتونه فیعاملون علیه فکیف ما عاملهم علیه، النصف أو الثلث أو الربع، اینها را بیان می کند بعد، بطون اودیة رئوس جبال، اراضی موات می فرمایند اینها همه مصداق این آیه شریفه یسألونك عن الانفال است.

نظر استاد اگر یادتان باشد ما در همین آیه انفال گفتیم چون کلمه انفال تکرار شده است آن انفال اول مربوط به غنائم بدر است اما انفال دوم اطلاق دارد، قل الانفال که این روایات هم مؤید همان معناست اما در دنباله روایت می گوید و ما کان من القرى یا در بعضی از نسخه ها دارد فی القرى و ما کان من القرى که این نسخ و سائلی که دست ماست و ما کان من القرى که این باید

تصحیح بشود این غلط است، و ما کان من القرى و میراث من لا وارث له فهو له خاصة - قرى درش نیست که بروند جنگ بکنند حالا یا بخیل و رکاب یا من دون خیل و رکاب قرى ظهور در این دارد که اهالی اش گذاشته اند و رفته‌اند و الان بدون مالک باقی مانده است میراث من لا وارث له يك عنوان کلی‌تر است عطف عام برخاص است یعنی آن من القرى هم يك مصداقی است از میراث من لا وارثه له می‌فرماید:

و ما کان من القرى و میراث من لا وارثه له فهو له خاصة این برای امام (ع) است بعد شاهد ما این است و هو قوله عز و جل [ما افاء الله على رسوله من اهل القرى](#) ببینید اینجا مصداق [ما افاء الله على رسوله من اهل القرى](#) را مجموعاً قرى و میراث من لا وارثه له قرار داده است که خود قرى یکی از مصداقی میراث من لا وارث له است وقتی می‌گذارند و از يك جا کوچ می‌کنند و می‌روند اموالی که باقی می‌ماند می‌شود میراث من لا وارث له پس بگوییم اصلاً آیه شریفه دوم يك فى خاص را دارد بیان می‌کند، و نکته عمده عرض کردم روی این هم باز دقت کنید واقعاً بسیار تکلف دارد که ما بگوییم متعلق آیه دوم و آیه اول فقط به عموم و خصوص است.

متعلق آیه اولی بنی نضیر است متعلق آیه دوم بنی نضیر و غیر بنی نضیر است ظهور در این من اهل القرى يك متعلقى است غیر از آن متعلق آیه قبل است فى در این آیه و فى در آیه قبل فرق دارد من مراجعه کردم دیشب به این کتاب مسالك الافهام فاضل جواد که در آیات الاحکام است در جلد دوم در صفحه 94 ایشان در آنجا این عبارت را دارند، و يمكن ان يقال بتغاير القضيتين آیه اولی و ثانیه متغایر است کما ذکره بعض المفسرين من ان ما لم يوجف بخيل و لا ركاب نزلت في اموال بنی نضیر و آنهاکانت لرسول الله (ص) و کان ینفق منها على اهله آیه اولی که مالم يوجف بخيل و لا ركاب است مربوط به بنی نضیر است و اما اهل القرى المذكورون فى هذه الایه فهو اهل صفرا و نبأً که صفری و نبأً دو قریه ای بوده که اهل کوچ کرده بودند و رفته بودند و ما هنا لك من قريب القرب التى تسمى قرى غریبه، قری غریبی مدینه منتها ایشان يك مقداری راه را درست آمده که بگوییم اهل قرى با بنی نضیر فرق دارد اما آن روایت محمد بن مسلم را که دیروز ما خواندیم آن روایت محمد بن مسلم را تطبیق کرده بر همین معنا و ما دیروز عرض کردیم روایت محمد بن مسلم معارض دارد اولاً قابل این است که يك طور دیگر توجیه کنیم و ثانیاً معارض دارد، و ارتباطی به این معنا ندارد. بنابر این، مجموعاً این دو آیه شریفه چهار احتمال ما درش دادیم یعنی مجموعاً این احتمال اخیر احسن الوجوه است در این دو آیه شریفه حالا خداوند خودش می‌داند که مقصود واقعی چیست؟! به نظر می‌رسد این احتمال اقوای از همه احتمالات گذشته باشد. اینجا در این آیه ششم و ما افاء الله على رسوله منهم فما اوجفتم عليه من خيل و لا ركاب فخر رازی از قول بعضی از مفسرین احتمال داده که اصلاً این آیه مربوط به بنی نضیر نباشد چون قبلاً عرض کردیم در قضیه بنی نضیر این طور نبود که من دون خل و لا ركاب باشد، بنی نضیر يك مدتی محاصره شدند دو سه روز بعد تسلیم شدند و صلح کردند و حالا خیلی‌ها هم توجیه کرده‌اند با خیل و رکاب بود اما مورد استفاده قرار نگرفت زود به نتیجه رسیدند، بعضی‌ها که نتوانستند این مشكله را حل بکنند گفته اند اصلاً این آیه شریفه مربوط به فدك است، ان هذه الایه ما نزلت فى قرى بنی نضیر لانهم اوجفوا عليهم بالخيل و الركاب بل هو فى فدك گفته‌اند این آیه و ما افاء الله على رسوله منهم مربوط به قضیه فدك است، آن وقت دنباله‌اش را می‌گوید و ذلك لان اهل فدك انجلوا عنه فصارت تلك القرى و الاموال بيد الرسول (ع) من غیر حرب فكان عليه الصلاة و السلام يأخذ من غلة فدك نفقته و نفقة من يعوله بیان می‌کند که این مربوط به فدك باشد خود پیامبر غله فدك را می‌گرفت و مخارجش را می‌داد از آن غله فدك نفقه خودش و نفقه عائه خودش را بر می‌داشت بقیه را هم در امور مسلمین مصرف می‌کرد، دنباله‌اش دارد فلما مات ادعت فاطمه (ع) انه كان ينحلها فدكاً حضرت زهرا (س) ادعا کرد که فدك بعنوان نحل‌ای بوده که پیامبر به او بخشیده است.

اینجا به این مناسبت من می‌خواهم يك اشاره ای بکنیم به قضیه فدك اولاً عجیب این است که آن آیه که مربوط به قضیه فدك است آیه 26 سوره اسراء است، و آتی ذی القربی حقه و این آیه شریفه به اتفاق محدثین شیعه و مفسرین شیعه در مورد فدك نازل شده است و کثیری از محدثین و مورخین عامه هم آمدند گفتند این آیه در مورد قضیه فدك نازل شده است فدك، فدك و عوالی که قرای بوده اطراف مدینه وقتی که پیامبر (ص) خیبر را فتح کردند به گوش اهل فدك رسید که خیبر فتح شده است اول هم باورشان نیامد که خیبری که ده هزار جنگجو داشت و دژهای محکمی داشت چطور مسلمانها توانستند یهود خیبر را مغلوب کنند بالاخره اینها هم رعب در قلوبشان افتاد البته نقل‌ها مختلف است يك نقل این است که خود آنها کسی را فرستادند خدمت

پیامبر مصالحه کردند بر اینکه باغ‌های فدک را در اختیار پیامبر قرار بدهند يك نقل این است وقتی که پیامبر می‌رفتند طرف خیبر یا بر می‌گشتند خود حضرت امیر المؤمنین (ع) پرچمی را بدست مبارك ایشان داد فرمودند برو سراغ اهل فدک اگر پذیرفتند اسلام را فبها و اگر نپذیرفتند با آنها جنگ می‌کنی.

آیه، آیه 26 سوره اسراء است. نکته که من می‌خواهم عرض کنم این است که فخر رازی، ببینید چقدر انسان گاهی اوقات عظمت به ظاهر علمی که دارد اما وقتی که تعصب و عناد در وجود انسان باشد چطور حقایق را انکار می‌کند، ذیل این آیه اشاره می‌کند که این بعضی‌ها گفته‌اند مربوط به فدک است نمی‌گویند هم فدک مال پیامبر بوده و پیامبر به حضرت زهرا داد می‌گوید بلی در اختیار پیامبر بود، پیامبر هم مخارج خودش و عائله‌اش را بر می‌داشت بقیه‌اش را هم می‌داد به مسلمانها و بعد حضرت زهرا آمد ادعا کرد آن وقت ذیل آیه 26 اسراء هیچ اشاره‌ای اصلاً به این قضیه ندارد.

ببینید در این آیه 26 سوره اسراء می‌گوید و آتی ذی القربی حقه مجمل و لیس فيه بیان ان ذلك الحق ما هو و عند الشافعی انه لا يجب الانفاق الا على الولد و الوالدین و قال قوم يجب الانفاق على المحارم سه چهار سطر راجع به این آیه شریفه بیشتر حرف نمی‌زند و اصلاً هم اشاره‌ای نمی‌کند این آیه شأن نزولش چه بوده و چطور شد که خداوند به پیامبر دستور داد و آتی ذی القربی حقه در حالی که ابن ابی الحدید در جلد 16 شرح نهج البلاغه در صفحه 210 آنجا می‌گوید که قضیه فدک را نقل می‌کند از محمد بن اسحاق که لما فرغ رسول الله من خيبر قذف الله الرعب في قلوب اهل فدك بعثوا الى رسول الله فصالحوه على النصف من فدك و بعد می‌گوید و كانت فدك لرسول الله خالصة له لم يوجف عليها بخيل و لا ركاب البته درست است فدک هم من دون خیل و لا ركاب در اختیار پیامبر قرار داده شد، اما خود ابن ابی الحدید نقل می‌کند این فدک سه سال در اختیار فاطمه بود کانت فدک نحلة لفاطمة انحلتها رسول الله پیامبر بعنوان هبه عطیه، نحلّه در اختیار حضرت زهرا (س) قرار داد باز در كنز العمال متقی هندی در جلد دوم صفحه 158 که از کتاب‌های محکم اهل سنت است، از ابی سعید الخدری نقل می‌کند لما نزلت و آتی الذی القربی حقه قال النبی یا فاطمه لك فدك خود اینها نقل می‌کنند در شأن نزول این آیه که وقتی که این آیه نازل شد پیامبر این چنین به حضرت زهرا فرمود.

البته در بعضی از نقل‌های خودما اینطور دارد وقتی این آیه نازل شد فانشغل فكر النبی بذی القربی من هم و ما حقهم اول پیامبر يك مقدارش فكرش مشغول شد که ذی القری کی است و چه مقداره آنها داده بشود جبرئیل نزل ثانیاً و قال ان الله سبحانه يأمرک ان تؤتی فدکاً لفاطمة یعنی خود پیامبر وقتی سؤال کرد از جبرئیل خداوند باز هم ذی القربی را معین کرد هم اینکه به ذی القربی چه باید داده بشود ان الله سبحانه يأمرک ان تؤتی فدکاً لفاطمة فطلب النبی ابنته فاطمه پیامبر هم حضرت زهرا را صدا کردند فقال ان الله امرنی ان ادفع اليك فدك خدا امر کرده به من که من به تو فدک را بدهم فمئنها و تصرفت هی فیها حضرت زهرا گرفت تصرف کرد و اخذت حاصلها فكانت تنفقها على المساکین حضرت زهرا يك مقداری برای خودش بر می‌داشت و بقیه را هم برای مساکین می‌داد همین قضیه ببینید این که فدک در زمان رسول خدا سه سال در اختیار حضرت زهرا بوده و پیامبر مستقیماً اظهار نظر نمی‌کردند که محصول فدک به کی داده بشود اختیار تامش با حضرت زهرا بوده است، این را هم در تواریخ شیعه نوشته شده است هم در تواریخ اهل سنت.

در شواهد التنزیل حاکم، در جلد يك، صفحه 438 متقی هندی باز در همان كنز العمال جلد دوم صفحه 767، ابن کثیر در تاریخ دمشق تصریح می‌کند که فدک در زمان پیامبر در دست حضرت زهرا بوده عمال و وکلای آن حضرت آنجا بودند، و عجیب این است این فخر رازی که با این همه دقت و اینها معروف بوده می‌گوید که بعد از اینکه پیامبر مرد و از دنیا رفت فرستاد عمال و افرادی که آنجا کار می‌کردند که در خیلی از تواریخ دارد که اینها وکلای حضرت بودند و از طرف حضرت معین شده بودند اینها را بیرون کرد از آنجا و فدک را غصب کرد حالا این نکته را خواستم اشاره کنم که ببینید که آن آیه و آتی ذی القربی حقه که باید این قضیه فدک را مطرح کند کثیری از مورخین اهل سنت یا در بعضی از کتب در شأن نزول این آیه این را ذکر کردند اما این تفسیر کبیر فخر رازی چهار پنج سطر راجع به این آیه بیشتر نیست، آخرش هم می‌گوید این آیه مجمل است، و اما می‌آید این قضیه را يك جای دیگر که هیچ مناسبت ندارد و به دنبالش هم البته می‌خواهد بگوید چون آیه دوم که رد کردیم می‌خواهد بگوید آیه دوم مستحقین را بیان می‌کند می‌آید می‌گوید این مربوط به آیه ششم است قضیه فدک حالا این يك اجمالی من ان شاء الله روز شنبه راجع به فدک چند جمله فقهی و حدیثی و تاریخی هست که ان شاء الله این را عرض می‌کنیم تا این بحث

فدك هم روشن باشد.